

سرزمین بلوچستان

گفتگو با دکتر کارینا جهانی

بعید است کسی در زمینه زبان بلوچی و گویشهای مختلف آن کار کرده باشد و نام دکتر کارینا جهانی، زبانشناس نام آور سوئدی را نشنیده باشد. این دانشیار تلاشگر و خستگی ناپذیر گروه زبانهای آسیایی و آفریقایی دانشگاه اوپسالا، تمامی عمر حرفه‌ای خود را صرف مطالعه زبانهای ایرانی - بویژه بلوچی - کرده است و به زبان فارسی هم تسلطی چشمگیر دارد؛ کتاب معروف او تحت عنوان استاندارد سازی و نظام خط در زبان بلوچی (۱۹۸۹) هنوز یکی از اساسی‌ترین و مستندترین منابع در مورد پژوهشهای زبانشناسی بلوچی به شمار می‌رود. جهانی که فارغ التحصیل دانشگاه اوپسالا است، اکنون در کنار استادش بو اوتاس^۱ به تدریس زبانهای ایرانی در همان دانشگاه مشغول است و فهرستی بلند بالا از کتاب و مقاله و پژوهش دارد. برگزاری دو سمپوزیوم در زمینه مطالعات بلوچی در سالهای ۱۹۹۷ و امسال (۲۰۰۰)، از دیگر فعالیتهای مخلصانه این بانوی دانشمند در حوزه زبانشناسی ایرانی است.

هنگامی که در جریان برگزاری سمپوزیوم (۱۷ تا ۲۰ آگوست ۲۰۰۰) در اوپسالا به سر می‌بردم، فرصتی پیدا شد که گفتگوی کوتاهی با دکتر جهانی ترتیب دهم. اول قرار بود که گفتگویمان به انگلیسی باشد و سپس به فارسی ترجمه شود. اما فارسی او چنان روان و دلنشین

بود که دریغ آمد به زبان دیگری گفتگو کنیم. در طول گفتگو به این نتیجه رسیدم که جهانی بی دلیل محبوب مردم بلوچستان نیست. بلوچان ایران او را «خواهر خوانده» خود می دانند و مهری بی شائبه به او دارند. وقتی سوابق او را شنیدم و از تعهدش به حفظ و گسترش زبان بلوچی آگاه شدم، دیگر یقین پیدا کردم که باید او را «دختر خوانده سرزمین بلوچستان» دانست. خود او هم قرارگیری در مسیر زبانهای ایرانی و فرهنگ و زبان بلوچی را «فضلی الهی» می داند که از سوی خداوند به او عطا شده است. از ایران برایش لباسی بلوچی به رسم یادگار برده بودم، که در طول سمپوزیوم همان لباس را به تن داشت.

● مایلم این گفتگو را با پرسش ساده‌ای شروع کنم؛ که «چرا ایرانشناسی»؟ و «چرا بلوچستان»؟

● این سؤال هم ساده است هم سخت! ولی فکر می‌کنم علاقه‌ام به زبان از دوران راهنمایی شروع شده، که در آن دوران یک معلم بسیار خوب زبان انگلیسی و فرانسه داشتیم که مرا خیلی تشویق می‌کرد و مرتباً می‌گفت: «تو می‌توانی. تو استعداد داری. اگر خوب کار کنی، می‌توانی جلو بروی». او مشوق اصلی من بود، چون در فامیل و پدر و مادر من کسی به آن صورت تحصیل نکرده بود؛ همه یک مدرسه معمولی رفته بودند.

در شانزده سالگی برای بهتر یاد گرفتن زبان انگلیسی به مدت یکماه به انگلیس رفتم. آنجا پیش خانواده‌ای زندگی می‌کردم که قرار بود برای کار در شرکت نفت به ایران بروند...

● در این سفر تنها بودید؟

● من تنها بودم... البته گروهی بودند که از کشورهای مختلف برای این سفرها اسم می‌نوشتند. اتفاقاً دختری که من با او در آن خانه هم اتاق شدم دو رگه‌ی عرب و سوئدی بود، که اصلاً هم اخلاقمان به هم نمی‌خورد! و آن خانواده هم بیشتر با من می‌توانستند ایجاد ارتباط کنند. بعد از آن هم چندین سال با هم مکاتبه و تماس داشتیم. خلاصه در تمام آن یک ماه از ایران برای من صحبت می‌کردند. می‌گفتند که می‌خواهند در آبادان زندگی کنند. کتابهایی هم [درباره‌ی ایران] داشتند که به من نشان می‌دادند. البته بعلمت انقلاب اسلامی خودشان هیچ وقت به ایران نرفتند، ولی صحبت‌هایشان علاقه زیادی در من ایجاد کرد.

● شما در چه سالی به انگلیس رفته بودید؟

● سال ۱۹۷۶ میلادی، یعنی یک سال قبل از انقلاب... بعد دیگر تصمیم گرفتم که بعد از سه

سال که دیپلم را گرفتم به ایران بروم. دیپلم را گرفتم. انقلاب هم شد، ولی توانستم ویزای دانشجویی بگیرم و یک سال در دانشگاه تهران درس بخوانم. البته بعد جنگ ایران و عراق شروع شد و من تصمیم گرفتم که دیگر در ایران نمانم، مخصوصاً بخاطر پدر و مادرم چون آنها واقعاً نگران شده بودند.

● استادان شما در ایران چه کسانی بودند؟

● اجازه دهید به یاد بیاورم... البته دانشگاه هم در آن سال بعثت انقلاب فرهنگی که در حال انجام بود، بیشتر بسته بود... ولی استاد اسماعیل حاکمی و دکتر حمید زرین کوب را بیاد دارم.

● شما در سوند چه تحصیلاتی کردید؟

● بعد از یک سال تحصیل در ایران به اوپسالا آمدم و تحصیلاتم را در رشته زبانهای ایرانی - البته بیشتر زبان و ادبیات فارسی - ادامه دادم. در کنار آن هم چند واحد از کردی، پهلوی، اوستا، فارسی باستان و سغدی هم گذراندم، ولی در نهایت به زبانهای فارسی و بلوچی پرداختم.

● استادان شما در دانشگاه اوپسالا چه کسانی بودند؟

● بیشتر می توانم بگویم آقای پروفیسور بو اوتاس، که اکثر درسهای ما را تدریس می کردند.

● نخستین تماسهای شما با زبان بلوچی از کجا شروع می شود؟ چطور شد که زبان بلوچی را از بین زبانهای ایرانی انتخاب کردید؟

● این انتخاب بیشتر به این دلیل بود که کاری به آن صورت روی زبان بلوچی انجام نشده بود. به هر حال ادبیات فارسی در جهان شناخته شده است و با وجودی که دستور زبان فارسی کاملی هنوز منتشر نشده اما به هر حال روی دستور فارسی کار شده و روی ادبیات فارسی هم که خیلی کار شده است. من دنبال چیزی بودم که بسیار اصیل و دست نخورده باشد، فرهنگی که از فرهنگ خودم دور باشد و زبانی که تاکنون مطالعات زیادی روی آن انجام نشده باشد.

● شمار زبان بلوچی را با تسلط چشمگیری صحبت می کنید. این زبان را کجا یاد گرفتید؟

● اول کتاب A COURSE IN BALUCHI نوشته استاد عبدالرحمن بارکه و میراوین خان مینگال را خواندم. بعد در اکتبر ۸۶ به مدت ۳ ماه به پاکستان رفتم. ۲ ماه در کوئته و یک ماه در کراچی بودم. ۲ سال بعد، در سال ۱۹۸۸ به مدت یک ماه و در سال ۱۹۹۴ هم مدت دو هفته در

آنجا بودم که البته این آخری به خاطر کنفرانسی بود که آنجا تشکیل شده بود. در دسامبر ۱۹۹۷ هم سفری به زاهدان داشتم که یک هفته هم در آنجا بودم.

● شما غیر از بلوچی با چه زبانهایی از زبانهای ایرانی آشنایی دارید؟

● در حد «آشنایی»، با زبانهای زیادی آشنایی دارم، چون مطالعات سطحی از بیشتر زبانها کرده‌ام ولی آشنایی عمیق‌تر من با فارسی است.

● شما مقالاتی هم در زمینه ادبیات بلوچی دارید. من مقاله شما در مورد ساختار شعر «گل خان نصیر» را به خاطر دارم. شما تا چه حد با ادبیات بلوچی مانوسید و از آثار کدام شاعران بلوچ لذت بیشتری می‌برید؟

● البته من بیشتر در حوزه لهجه‌شناسی و زبان‌شناسی بلوچی کار کرده‌ام، ولی شاعرهایی که بیشتر روی شعرهایشان کار کرده‌ام عبارتند از گل خان نصیر، جمال دینی و تا حدی هم محمد حسین آنکه. متأسفانه روی شعر کلاسیک بلوچی خیلی مطالعه نداشته‌ام، که باید بیشتر در این زمینه مطالعه کنم! شعر شاعران «مکورانی» را هم دوست دارم، من جمله سیدهاشمی و صدیق آزاد و شاعران دیگر. البته چون با لهجه «رخشانی» آشنایی بیشتری دارم تا لهجه «مکورانی»، بعضی اوقات درک شعرهای شاعران مکورانی برایشم دشوار می‌شود؛ مخصوصاً شعرهای سیدهاشمی.

● به لحاظ فعالیت‌های جامعه‌شناسی زبان، شما نویسنده کتاب مهمی هستید بنام *Standardization & Orthography in Baluchi Language* که ظاهراً رساله دکتری شما است...

● بله. این کتاب سال ۱۹۸۹ چاپ شد. برای من خیلی مهم بود که بتوانم یک دید کلی از نوشته‌هایی که مخصوصاً در عصر جدید از زبان بلوچی موجود است داشته باشم. می‌خواستم یک بررسی کلی انجام دهم و ببینم تا چه حدی می‌شود این زبان را به طرف یک استاندارد کلی پیش برد. به دلایل مختلف تا کنون چنین استانداردی بوجود نیامده...

● دلیل اصلی اینکه تا بحال گونه معیار زبان بلوچی مشخص نشده به لحاظ تخصص شما چیست؟

● اولاً مطالعات روی زبان بلوچی خیلی جدید است و بیشتر هم در نتیجه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی بلوچهای پاکستان شکل گرفته است، بویژه در همان زمانی که هند و پاکستان و

بنگلادش در حال کسب استقلال از انگلیس بودند. در واقع در همان دوران آزادیهای سیاسی، تقاضای آزادیهای فرهنگی هم مطرح شده است. مخصوصاً شاعران منطقه کویته در این زمینه خیلی فعال بودند، مثل گل خان نصیر؛ که هم کار سیاسی می‌کرد و هم کار ادبی. او اول شعرهایش را به فارسی و اردو می‌نوشت و بعد در تماس با پشتوها، گویی چشمش باز شد و احساس کرد که می‌شود به زبان بلوچی هم شعر نوشت. او در گزارشی که از زندگی خودش بدست داده می‌نویسد که وقتی به کنفرانسی در شهر پیشاور رفت و شعری به زبان پشتو شنید، تصمیم گرفت که دیگر به هیچ زبانی جز بلوچی شعر نگوید. البته حتماً برایش راحت‌تر هم بوده که به زبان مادریش شعر بگوید...

● در سالهای اخیر شما دو سمپوزیوم در زمینه مطالعات بلوچی برگزار کردید که در کنفرانس امسال مجموعه مقالات سمپوزیوم قبلی را توزیع کردید. فکر بر پایی این سمپوزیوم از کجا شروع شده و آینده این فعالیتها را چطور می‌بینید؟^۱

● سمپوزیوم اول در واقع یک «مینی سمپوزیوم» بود، چون فقط چهار نفر مهمان داشتیم. یک بار، چند سال پیش، یک «مینی سمپوزیوم» زبان کردی داشتیم که سه نفر از سوئد و یک نفر از فرانسه در آن حضور داشتند. من در این سمپوزیوم شرکت کردم و احساس کردم که چنین کارهایی بسیار جالب است. البته مجموعه مقالات این سمپوزیوم منتشر نشد. سال بعد که دانشگاه اعلام کرد می‌توانیم برای سمپوزیوم دیگری تقاضای بودجه کنیم، من تقاضانامه سمپوزیوم بلوچی را تنظیم کردم که خوشبختانه مورد قبول قرار گرفت. چند نفر را دعوت کردم من جمله استاد الفن باین، استاد ماشکالو از مسکو، جان محمد دشتی (که سرپرست آکادمی بلوچی در شهر کویته هستند) و آقای تیم فارل. بقیه کسانی که مقاله‌شان در مجموعه مقالات به چاپ رسیده، بعداً مقاله‌هایشان را ارائه کردند. در کل ۸ مقاله در کتاب مجموعه مقالات به چاپ رسید و خود سمپوزیوم هم در ۱۶ و ۱۷ آگوست ۱۹۹۷ برگزار شد.

● در مورد سمپوزیوم امسال، زمینه‌ها و همکاریاتان هم برایمان بفرمایید.

● حدود سه سال پیش از دانشگاه تقاضای پروژه عمومی تری برای زبانها و لهجه‌ها و نفوذ زبانهای ملی و رسمی روی زبانهای قومی و اقلیت‌ها کردیم که با این پروژه موافقت شد.

۱- پاسخهای دکتر جهانی از این سؤال به بعد به زبان انگلیسی ارائه شد، و در واقع از اینجا به بعد، ترجمه پاسخهای او را می‌خوانید.

همکاران ما در اینجا روی نفوذ زبان ترکی روی لهجه‌های عربی - مخصوصاً آن گونه عربی که در ترکیه و سوریه تکلم می‌شود - کار می‌کنند و به بررسی وضعیت زبانی مردم در مرز سوریه و ترکیه می‌پردازند. ما هم پژوهش در مورد نفوذ زبان فارسی بر روی زبانها و گویشهای ایران را شروع کردیم. تا الان روی گویشهای غربی جنوب ایران کار شده و کار دیگرمان بررسی وضعیت دو زبانی گویشوران ترکی آذری مقیم تهران است (که همانطور که می‌دانید بحثی در جامعه‌شناسی زبان است تحت عنوان گدکردانی یا Code Switching که با عواملی مثل زمینه‌های اجتماعی و تحصیلات و غیره تعیین می‌شود). خود من شخصاً به مطالعه لهجه‌های مختلف بلوچی - بویژه بلوچی مرز ایران و پاکستان - علاقمندم، و نفوذ زبان فارسی را در ساختار این لهجه‌ها بررسی می‌کنم. زمینه برپایی این سمپوزیوم هم از همین پروژه نشأت می‌گیرد، چراکه در چهارچوب این پروژه مجاز بودیم که یک سمپوزیوم هم تشکیل دهیم. مصمیم که سال آینده هم سمپوزیومی تشکیل دهیم که به همگرایی زبانهای سامی، ترکی و ایرانی می‌پردازد. اما آنچه برای امسال انجام دادیم تحت عنوان «برخوردهای زبانی در بلوچستان در ادوار تاریخی و فعلی آن» برگزار شد که همانطور که گفتم، بخشی از پروژه پژوهشی ما در مورد زبانهای ایرانی است. فکر این سمپوزیوم زمانی شکل گرفت که سال گذشته که به وین رفته بودم دیداری با اگنس کورن^۱ - دانشجوی دوره دکترای زبانشناسی تاریخی و متخصص ریشه‌شناسی بلوچی - داشتم. یک بار که در مورد همکاریهای احتمالی مان در آینده صحبت می‌کردیم به این نتیجه رسیدیم که چرا سمپوزیومی برای مطالعات بلوچی تشکیل ندهیم؟ پس تقاضای بودجه کردیم و ماجرا را با یکی از استادان گروه خودمان گوینلاگرن اکلوند^۲ استاد هندشناسی هم در میان گذاشتیم، چراکه برخوردهای زبانی در بلوچستان وضعیت ویژه‌ای دارد و یکی از نکات ویژه آن به برخورد زبان بلوچی با زبانهای هندی است. لذا نظرات او هم برایمان بسیار مفید بود تا بتوانیم دید گسترده‌تری از برخوردهای زبانی داشته باشیم. گوینلا هم پذیرفت که عضو هیات برگزاری سمپوزیوم باشد. سه نفری با هم کار را در جولای سال ۱۹۹۹ شروع کردیم. خوشبختانه کسانی مثل پل تایتس^۳ هم توانستند بیایند. من او را در سال ۱۹۹۸ در کویت دیدم و با هم مقداری همکاری کردیم. البته تعدادی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسانی را که دعوت کرده بودیم نتوانستند بیایند. امیدوارم در سمپوزیوم‌های بعدی آنها را هم در کنارمان داشته باشیم.

1 - Agnes Karn

2 - Gunilla Gren - Eklund

3 Paul Titus

● از اقدامات انجام شده در حاشیه سمپوزیوم امسال برگزاری جلسات بررسی و همفکری جهت نگارش یک فرهنگ لغت انگلیسی-بلوچی بود. درباره این پروژه برایمان بگویید. آینده آنرا چطور می بینید؟

● این پروژه، یک اشتیاق قدیمی است. پس از «مینی سمپوزیوم» سال ۱۹۹۷، مقداری بحث‌های کوچک (مینی بحث!) درباره این پروژه انجام دادیم. فکر می‌کنم چنین فرهنگی دیگر یک نیاز فوری است؛ فرهنگی که کامل و جامع باشد. وقتی من گونه گفتاری بلوچی را می‌شنوم یا شعری به بلوچی می‌خوانم و به واژه‌ی جدیدی برخورد می‌کنم، چاره‌ای ندارم جز این که به نوشته‌های الفن باین، گیلبرتسون و مینگا رجوع کنم و معلوم هم نیست که بتوانم آنرا پیدا کنم. آنوقت باید به دوستی مثل «عزیز دادیار» تلفن کنم و امیدوار باشم که او معنی این واژه را بداند... جداً معتقدم که نیاز ما به چنین فرهنگی؛ جدی و فوری است. فرهنگی که علاوه بر کامل بودن، آوانگاشتهای قابل اعتماد و معادلهای مستند انگلیسی داشته باشد و بتواند کاربرد هر واژه را در جمله با ارائه مثال نشان دهد.

● شما مدرس بخش زبانهای ایرانی در گروه زبانهای آسیایی و آفریقایی دانشگاه اوپسالا هستید. چه زبانهای ایرانی دیگری در بخش شما مطالعه می‌شوند؟

۳۵۶

● در اینجا می‌شود فارسی کلاسیک و مدرن را مطالعه کرد. ما برنامه جداگانه‌ای هم برای کردی داریم. در دوران تحصیلات تکمیلی، دانشجویان زبانهای منطقه غربی و میانه را علاوه بر فارسی باستان و پارتی می‌آموزند. ده واحد از درس بلوچی هم ارائه می‌کنیم. در واقع دانشجویان، دو گروه ده واحدی از زبان‌های مورد علاقه‌شان را می‌گذرانند. البته اخیراً دانشجو می‌تواند صرفاً با دانستن زبان فارسی هم فارغ‌التحصیل شود، هر چند وقتی که من دانشجوی دکترا، بودم چنین چیزی امکان پذیر نبود. اکنون در دوره‌های فوق لیسانس و دکترا، دانشجویان می‌توانند روی مسائل اجتماعی و مردم‌شناسی هم متمرکز شوند، ولی در زمان ما تمرکز صرفاً روی زبان و زبان‌شناسی بود. ما مجبور بودیم که زبانهای ایرانی غربی، پارتی و فارسی میانه را در کنار فارسی مدرن که درس اجباری بود بگذرانیم. زبانهای کردی، بلوچی و پشتو اجباری نبودند، ولی من بخاطر علاقه شخصی آنها را هم مطالعه کردم.

● آینده مطالعات بلوچی را چطور می بینید؟

● آینده این مطالعات تا حد زیادی به علاقه شخصی افراد و تا حدی به امکانات و بودجه‌های مطالعاتی بستگی دارد. من شخصاً امیدوارم که اوپسالا به مرکزی برای مطالعه زبانهای ایرانی غربی تبدیل شود، بویژه در حوزه زبان‌شناسی ساختاری و جامعه‌شناسی زبان، که حوزه‌های

اصلی علاقه دانشجویان مقاطع فوق لیسانس و دکترای ما هستند. ما جداً مصممیم که چنین کاری را انجام دهیم. بدیهی است که ادبیات هم در آن کنار حضور خواهد داشت، ولی تمرکز ما بیشتر بر ساختار و عملکرد اجتماعی زبانها خواهد بود. ما دانشجویانی داریم که فارسی تاجیکی و دری را می‌دانند و هم اکنون هم روی آنها کار می‌کنند. نه تنها در زمینه مطالعات بلوچی، که در زمینه مطالعات کردی و گیلکی و طالشی هم امیدواریم بتوانیم کارهای بنیادی و خوبی انجام دهیم.

● در حال حاضر روی چه طرحهایی کار می‌کنید؟

● من مدرس نیمه وقت گروه و عضو نیمه وقت پروژه برخورد زبانها هستم. در کنار این فعالیتها، کارهای پژوهشی هم می‌کنم. به تازگی مقاله‌ای در مورد «ساختهای موصولی در زبان فارسی» نوشته‌ام و خواسته‌ام بحث مشخص کردن مرجع ضمیرها را در آن نشان دهم. پروژه بعدی من مقاله‌ای است در مورد موضوعی که کامری^۱ آنرا Noun Phraze accesibility می‌خواند. من این مسئله را در فارسی کلاسیک و مدرن بررسی می‌کنم. پژوهشهایی هم روی فعل فارسی انجام داده‌ام که در واقع امتداد مطالعات لازار^۲ در حوزه فعل فارسی است. مقداری هم روی گونه گفتاری فارسی کار کرده‌ام... همچنین کتاب افسانه‌های بلوچی را جمع‌آوری کرده‌ام که دیگر آماده چاپ است و امیدوارم که تا اوایل سال میلادی آینده منتشر شود، ولی کماکان مشتاق به کار روی لهجه‌های بلوچی هستم و مقوله تقلیل حالت (case reduction) را در آنها بررسی می‌کنم، که این بررسی می‌تواند به ما آگاهی بیشتری از اتفاقاتی بدهد که در دوران گذر از دوره‌های میانه به دوره‌های جدید رخ داده‌اند.

۳۵۷

● و سؤال آخر: مردم بلوچستان به شما لقب «خواهر» داده‌اند. برای برادران و خواهرنقان صحبتی دارید؟

● مایلم خواهران و برادران بلوچم را تشویق کنم که به زبان خودشان مفتخر باشند و همیشه از آن پاسداری کنند. با فرزندانشان به این زبان صحبت کنند و در عین حال همواره خود را بخشی از جامعه ایرانی بدانند و اعضای مثبت و موثری در کل حوزه ایران باشند، بدون آنکه ناچار شوند زبان، فرهنگ و سنتهای خود را از دست بدهند. در کل به بلوچ بودن خود مباهمی باشند.

۱- Bernard Comrie زبانشناس برجسته‌ی آمریکایی. او استاد سابق دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و رئیس

فعلی بخش زبانشناسی موسسه ماکس پلانگ در آلمان است.

۲- Gilbert Lazard ایران‌شناس فرانسوی.